یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۳
۵۱۴
شماره ۴۱۶۳
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

حسام‌الدین سراج خواننده موسیقی سنتی درگفت‌وگو با مجله تصویری «قاف»

موسیقی بیزینسی در کشور ما راه افتاده است

■ آینده موسیقی را به لحاظ حضور اساتید موسیقی و هنرجویان موسیقی، درخشان می‌بینم

سی و چهارمین قسمت از مجله تصویری «قاف» روز دوشنبه، ۶ فروردین ماه در فضای مجازی منتشر شد. اکسترنی اجرا و سردبیری این برنامه را برعهده داشت. حسام‌الدین سراج، خواننده موسیقی سنتی و نوازنده سه‌تار و سنتور میهمان این قسمت از مجله تصویری قاف بود. متن این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

من میزبان یکی از هنرمندان برجسته و شاخص هنر کشورهستم. این هنرمند در حوزه‌ای هنرمند می‌درخشید، ولی من فکر می‌کنم این اتفاق نمی‌افتد، یعنی این شناخت نیست و اتفاق جالبی در موسیقی نمی‌افتد.

سن من افتضا نمی‌کند، چون من هم مثل شما پیش از انقلاب مشتری ثابت چهار برنامه رادیویی بودم. یکی برنامه «گلها» و دیگری مباحث تاریخی مرحوم استاد محمد طباطبایی بود. چون به تاریخ علاقه‌مند بودم و دیگری هم جانی دالبر و داستان شب بود. به خاطر همین روحیه شما پلیسی شده‌است. (با خنده)

بعد هاکه خواندم به خاطر نوعی از سلطه، نوعی موسیقی پاپ پیش از انقلاب، برخی نسبت به موسیقی سنتی و مقامی و به‌نحوی موسیقی ایرانی احساس بیمناکی و نگرانی کرده بودند، حتی در مقطعی براساس آنچه در تاریخ خواندم، برخی هنرمندان برجسته موسیقی ایرانی همکاری خود را با رادیو و تلویزیون وقت- در اعتراض به آن نحوه از عرضه-متوقف می‌کنند، به نظرمی‌رسد چنین وضعیتی تکرارمی‌شود این درست است؟

تقریبا وضعیتی مشابه است. البته این را بیان کنم، در آن دوره به جهت وجود همان برنامه‌هایی که شما گوش می‌کردید، یعنی «گلهای تازه»، «برگ سبز»، «گلهای جاویدان»، «گلهای رنگارنگ» و«گلچین هفته» هر هفته قطعه‌ای معرفی می‌شد. آن زمان که آقای ابتهاج مسئول موسیقی بود، در آنها قطعه خواننده‌ای معرفی می‌شد که بعدا خواننده‌ی ملی شد، مثلا خاتم پریسا در آن برنامه‌ها معرفی شد. در آن برنامه‌ها معرفی شدند که خواننده بودند. اگر نوازنده‌ای کار جالبی ارائه می‌داد از او در این برنامه‌ها تقدیر می‌شد. برنامه جشن هنر شیراز بود. اینها روی آن بخش خیلی کار می‌کردند. بخش موسیقی پاپ هم داشت، البته به خوانندگان بزرگی مثل استاد شجریان حق می‌دهم که یک زمانی کناره‌گیری کرد و گفت آنقدر بسامد کار پاپ در رادیو زیاد است که اصالت‌های موسیقی ایرانی را نادیده گرفته‌اند. الان من فکر می‌کنم وضعیت بدتر از آن موقع است. الان نه برنامه جشن هنر شیرازی در کار است، نه گلهای رنگارنگ و گل‌های سبزی در کار است، نه گلچین هفته‌ای و نه تشویقی در کار است. بسیاری از کنسرت‌های ما تعطیل می‌شود، وقتی علت آن را می‌پرسیم می‌گویند گفته‌اند تعطیل شود. این سبب می‌شود موسیقیدان سنتی یا موزیسین و خواننده ایرانی نسبت به این فضا دلسرد شود و بعد از سوی دیگر عده‌ای به عنوان برنامه‌ریز و تهیه‌کننده در این فضا آنقدر پررویال می‌یابند و کارهای عجیب‌وغریب می‌کنند. همان که بیان کردم، خواننده‌ای را می‌آورند که اصلا شأنیت خانه نیست و تمام تهران پر از تبلیغ او می‌شود. چرا؟ از این دو حرکت را نمی‌توان جمع کرد. من فکر می‌کنم الان وضعیت بدتر از آن موقع است.

فرهنگستان هنر در این زمینه توانسته هشدار بدهد یا پیم و اندازی داشته باشد؟ اساسا فرهنگستان هنر در این حوزه‌ها ورودی دارد؟ نه به این معنا که جلوی برخی حرکت‌ها را بگیرد. به عنوان جایی که مرکز تشخیص هنری مملکت است باید باشد.

فرهنگستان هنر کار خود را انجام می‌دهد، البته در این بخش ورود ندارند و فکر می‌کنم در این بخش باید وزارت ارشاد ورود کند.

وزارت ارشاد در اجرا مورات است ولی فرهنگستان به عنوان مرکز مرجع باید ورود کند. باید تذکر بدهند و کار بهتر انجام شود ولی ما حرکتی ندیده‌ایم.

چون فرهنگستان‌ها باید به شکلی پاسدار ان فرهنگ و هنر ایرانی باشند.

مسلما

به‌من گفتید محافظه‌کارانه جواب نده‌دید و خوب‌شدت محافظه‌کارانه جواب می‌دهید.

خیر.

الان به هم نظر شما همان طور است؟

بله، فکر می‌کنم اگر جای باشد وجود دارد.

نظر شخصی من این است که بالای ۸۰ درصد وزرای ارشاد این مملکت اصلا فرهنگ و هنری نبودند. اصلا جای آنها اینجا نبود و نباید اینجا می‌آمدند.

فرهنگ و هنر فارس هم شود. خورشید زیر ابر نمی‌ماند. حقیقت بالاخره یک روزی خود را نشان خواهد داد.

من هم خیلی ناامید نیستم ولی وقتی وضع موجود را نگاه می‌کنم احساس این است اگر دستی بروز آید و کاری کند، اتفاقی می‌تواند رخ دهد و الا من با همه اینکه ناامید نیستم به عنوان یک شنونده و موسیقی که از کودکی علاقه‌مند به شنیدن موسیقی بودم و در سنین کودکی برنامه گل ها یکی از برنامه‌های ثابتی بود که دنبال می‌کردم واقعی وضع موجود را نگاه می‌کنم، نگران می‌شوم.

واقعه‌اش نگذارکننده‌است. نکته‌ای هم وجوددارد اینکه معمولا دولت‌ها و سیاست‌ها باشد ولی کار هنری خود را ترک نمی‌کند و هنرمند خود را ترک نمی‌کند و همین‌طور هنرجویانی که در زمینه‌های مختلف هنر ایرانی حضور دارند همه با عشق کار می‌کنند، بنابراین آینده هنر را من درخشان می‌بینم.

همان شور و شوقی که شما در سنین نوجوانی و جوانی به سراغ موسیقی رفتید و سعی کردید از میان هنرمندان آن روزگار زندگانی که البته می‌توانستید به آنها مراجعه کنید و بگزینید، انتخاب کنید و از محضر آنها بیاموزید. الان با توجه به اینکه سال‌هاست خود شما نیز تدریس می‌کنید، آن شوق و اشتیاق و میلی که در نسل شما بود الان هم به نظر شما نیز وجود دارد؟

همان شکل وجود دارد؟

بله، من این را می‌بینم. بچه‌هایی که از شهرستان برای کلاس آواز می‌آیند و آنقدر به لحاظ اخلاقی و هنری خوب هستند که عاشق آنها می‌شوید. یعنی از جان برای هنر مایه می‌گذارند.

آن سختگیری هایی که آن زمان استاید به شما داشتند را دارید؟

بله، به هر حال سختگیری وجود دارد. نمی‌توان گفت گوشه شور را جور دیگری بخوانید و مانعی ندارد.

آن سختگیری ها خاص بود. قبل برنامه خاطره‌ای از مرحوم استاد احمد ابراهیمی بیان کرد. حسین مرکزی شاگرد کلاس آواز ایشان بود. دو نوبت منزل ایشان رفتیم که درگیتا بود. ایشان شاگرد مرحوم خالقی بود. می‌گفت من بعد از مدت ها که نزد ایشان آموزش دیدم ایشان به مرحوم بنان گفت شعر برای احمد انتخاب کنید تا بخواند. مرحوم بنان هم غزلی از حافظ برای من انتخاب کرد و من هم در رادیو زنده خواندم و پیش خود گفتم خیلی خوب خواندم. گفت وقتی به دفتر مرحوم خالقی رفتم، دیدم قدم می‌زند و نامن را دید گفت خراب کردید! مرحوم بنان راصدا زد و گفت چرا از حافظ انتخاب کردید؟ حافظ حزن زود است و حالا حالاها باید از سعدی بخوانند ضمن اینکه احمد ۶ ماه حق ندارد در رادیو بخواند. یک سختگیری حتی در انتخاب شعر بود که حافظ مرتبه بالاتی یک هنرمند آوازخوان با خواننده است و مراتب پایین باید بخوانند. اینکه چه طبقه‌بندی داشتند نمی‌دانم. آن سختگیری ها هنوز وجود دارد؟ چون شما محصول یک سختگیری های بجا در حوزه هنر موسیقی هستید.

وقتی عشق باشد همه چیز زیبا به نظر می‌آید و آن عشق را می‌بینی. عشق کار می‌کنند، عشق آهنگساز را خوانده می‌خواند، عشق خواننده و دولا چنگ را جابه جا می‌کند، عشق تنظیم‌گر را می‌بینی که آن آهنگ را تنظیم می‌کند، عشق نوازنده‌ای که برای آن آهنگ سولو می‌زند، عشق تکنسین‌ها و عشق مدیر برنامه‌ای که این برنامه را می‌سازد. همه این‌ها عشق است. من این را می‌بینم.

فکر می‌کنید کارهایی که مرحوم وزیری در حوزه موسیقی انجام داد، جفدر به رشد موسیقی کمک کرد؟ چون جریان و بایی راه در موسیقی ایرانی باز کرد.

بحث زیاد است. برخی می‌گویند وزیری موسیقی را ثقو قدیمی جدا کرد و برخی معتقدند وزیری اتاقه موسیقی را بهتر کرد. چون به ثبت درآورد و نوازنده‌ها بهتر می‌توانستند کارهای قدیمی یا جدید را بزنند. یا به ثبت درآوردن یا از کسترسیون کندن. این دو دیدگاه است که هر دو دیدگاه به نظرم قابل احترام است.

موسیقی ایرانی از یک دوره تاریخی همین طور جلو آمده و در روزگاری به‌شدت به موسیقی مذهبی نزدیک شد یا موسیقی مذهبی همین‌جور نمره و چیزهای دیگر اینها گرفت و بر آن تاثیر گذاشت، دادوستدی میان موسیقی ایرانی و این نوع از آیین های مذهبی وجود داشته است. به هرحال به نقطه‌ای رسیده که الان هستیم. الان که می‌گویم متظوم همین امروز نیست. منظورم یک مقطع از تاریخ است. الان وضع موسیقی ایرانی را چگونه می‌بینید؟

به هرحال شما دیدی که موسیقی کار می‌کنید و هنرجویانی که به عشق موسیقی را کار می‌کنند، اینها امید ها و چشم و چراغ موسیقی ایرانی هستند. اما اگر از باب دولت‌ها سیاست‌ها نگاه بگیرید هیچ کسکی به موسیقی ایرانی نمی‌شود. چون متاسفانه میدان موسیقی شناخت چندانی از موسیقی ایرانی ندارند و حتی گاهی امکان داده مرجع تقلید آنها موسیقی را حرام بداند. قاعدتا ایشان نمی‌توانند کاری کنند. برخی مواقع مدیرانی برای موسیقی تعیین می‌شوند که خودشان نمی‌توانند با موسیقی کنار بیایند. دوست ندارم مصداقی صحبت کنم. سال گذشته تقریبا ۲۵ اجرا در بهار سال ۱۴۰۲ داشتیم که از این تعداد شاید ۶ نفر را می‌شناختید که خوانده هستند، یعنی ۳۹ نفر ناشناخته بودند و اصلا معلوم نبود این کنسرت به چه نحوی با خواننده‌های شکل می‌گیرد که ناشناخته است. برخی مواقع به استودیو می‌روم، می‌گویند خواننده‌ای اینجا می‌آورند اصلا صدا ندارد و ما مجبوریم با دستگاه صدا پایش آن صدا را کمی سپرده قرص بخوانند. بعد خواننده‌ای دیگر می‌آورند، او خواننده است و می‌خواند، اینها را باهم باز ال می‌کنند! کارهای عجیب‌وغریبی در کشور ما انجام می‌شود، به خاطر اینکه عده‌ای فقط می‌خواهند بیزینس شان راه بیفتد. دل آنها برای موسیقی و هنر نمی‌تپد و فقط به دنبال مسائل بیزینسی خود هستند. سوال من این است که کدام یک از این کنسرت ها فرهنگی بوده است. فرض کنید از این ۵۲ مورد ممکن است دو، سه مورد خواننده مشهور را کردیم. درباره کاری که آقای سیزاری شعر آن را گفته بود و هم آن دیا ای دل از اینجا را پر گیریم، که خود قیصر شعر آن را گفته بود و نحوه شکل‌گیری آنها است، یعنی در باب شعر قیصر خیلی به ما کمک کرد. همین طور سید حسن حسینی که غزل آوازی دارد یا نه، منظورم است.

آوازی نوع بیان و... منظورت است.

نمی‌دانم. هر خواننده‌ای تحت تاثیر خواند خود را دارد. من این را از قول استاد شجریان بیان می‌کنم.

من هم می‌دانم مشابهتی ندارید ولی به عنوان شنونده ذوقی بیان می‌کنم. من در حوزه موسیقی تخصصی ندارم، به بینندگان محترم هم عرض می‌کنم اگر برنامه‌های تخصصی را به‌طور مرتب‌تر، به‌دنبال نکته‌های تخصصی نیستم. گمان می‌کنم مثل مرحوم بنان که اصطلاحا می‌گویم صدای ایشان مخملی بود، چون صدای شما نیز چنین جنسی است، متنها خواننده‌ای ایران سراغ است، نه از جنس خواننده‌های بنان!

از لحاظ جنس بخواهید بیان کنید، صدای استاد بنان برای تن است، صدای استاد شجریان تنور است. صدای من باری تن تنور است، یعنی بخشی از باری من تن و بخشی از تنور و رادیو. هر صدا یک مشخصه و دامنه‌ای دارد. اما به لحاظ تاثیر استاد شجریان می‌گفت صدای ایرج بانشاط مرداله است. تفسیر شنگی است! تعبیر درستی نیز می‌باشد. یعنی آن گفته است درباره من چه می‌گوییم؟ گفت صدای شما عاطفه دارد. من درباره این مساله فکر کردم و دیدم برخی شعرهای محزون را می‌خوانم، خودم گریه می‌کنم. یعنی خیلی تحت تاثیر آن قضا قرار می‌گیرم. گفت صدای حفظ و اشاعه، یعنی شعرهای گروه شیدا و... امکان دارد من را خراج کنند چه کارا این جوان را خواندید. همین طورهم شد. من آن کارها را با راهنمایی استاد شجریان خواندم و باغ ارغوان شدا یعنی اولین کاری که به صورت رسمی در موسیقی سنتی داشتم همان آلبوم باغ ارغوان بود.

شمس صحی بعد آن است؟

بله، شمس صحی کار آقای محسن نفر است.

شمس صحی در روزگار خود تا هنوز یک کار خاص است. درست است؟

بله، چند ویژگی دارد که یکی انتخاب شعر است. آقای نفر پیشنهاد داد کاری را می‌خواهم انجام دهم که با چند خط تار تنظیم شده باشد، یعنی به جای اینکه سازهای مختلف بزنند همه ساز تار باشند، متنها تنظیم شده را باهم انجام دادیم. شعرها را کردیم و ایشان کار کرد و الحق کاری کرد که کارستان شد. بعد من تار آلبوم را تار کسرت ها خیلی دیدم. خیلی از جاهاکه من در خدمت آقای نفر هم نبودم، از ما تقاضا می‌شد شمس صحی را جرا کنید و این امکان نبود، چون آقای نفر نبودند. منظور اینکه کار بسیار تاثیرگذاری بود. یک کار دیگری که آقای نفر کار آهنگسازی آن را انجام داد، کار صل مست بود.

آن بعد از شمس صحی است؟

بله. ای هفت گردون مست تو، ما مهره‌ای در دست تو ای هست ما از هست تو، در صد هزاران مرحبا، این دو کار را مرحوم به یک اسم می‌شناسند و می‌گویند شمس صحی است ولی دو کار متفاوت است و شباهت فرمی باهم دارند. شمس صحی وصل مست است.

وصل مست و شمس صحی را به یک دلیل در آن روزگاران افراد را با انواع گرایش های فرهنگی ،ذوقی و هنری توانست جذب کند.

این نظر لطف شماست.

خدا ایشان را رحمت کند.

خدا رحمت کند! بسیار ادب و فاضل بودند.

و همچنین سخنگر بودند.

بله

حماسه‌ای نیز در دون آن بود.

بله. جاهایی که می‌آمد و خوانده می‌خواند، یعنی فرم اجرای تصنیف فرم جدیدی برای مردم بود. برای مردم بدیع بود و برای من نیز آن کار جالب بود.

شما و آقای نفر آن زمان چند سالّه بودید؟

آن زمان فکر می‌کنم سال ۶۹ بود. من متولد سال ۱۳۳۷ هستم.

آوازی با این سبک را چه محل و فضایی بود؟

بیشتر قرائت قرآن بود و سر صف دبیرستان! البته از دبستان شروع شد. ناظم مدرسه به من گفت قرائت قرآن کنید و گفت از فردا بیاید سر صف بخوانید. از آن به بعد تشویق شدم و کارهای عبدالباسط را تمرین می‌کردم و روز بعد سر صف می‌خواندم. شروع خواندن من به این نحو بود و بعد رفتم سراغ آواز. چون استاد شجریان ذوق ویژه‌ای در انتخاب ملودی، در انتخاب شعر و در تلفیق ملودی و فرم آواز داشت، به همین دلیل به ایشان گرایش پیدا کردم و یک بار به تهران و مرکز حفظ و اشاعه آمدم. ایشان آن تصنیف مهیجی را که میهن را ضبط می‌کرد. یک بار قرار می‌گذاریم و به منزل ما بیاییید. گفتم لطفی به من بدهید. گفت خیر. تلفن شما را می‌گیرم و زنگ می‌زنم. تلفن من را گرفت و زنگ زد. بعد قرار گذاشتیم به منزل ایشان رفتم، ساز خود را نیز بردم. سنتور را بردم و از ساعت ۱۰ صبح تا ۲-۳ بعدازظهر پیش هم بودیم. کسی هم منزل ایشان نبود و من ساز زده و ایشان ساده قوامی، استاد ادیب، استاد گلپایگانی، استاد خواجه‌ئی، استاد بنان و استاد شجریان بودند. یعنی این مجموعه مسبب شد من به موسیقی علاقه‌مند شوم. شیدن موسیقی را از دیوی آن دوره سبب شد به موسیقی علاقه‌مند شوم و شروع فراگیری من با ساز تنبک بود. من در سن ۱۳ سالگی ساز تنبک را شروع کردم با برادرم محی‌الدین که کلاس نی می‌رفت. شما ایشان را می‌شناسید.

بله، من می‌شناسم.

ایشان کلاس نی می‌رفت و من هم به همراه ایشان می‌رفتم و تنبک یاد می‌گرفتم. بعد آرام آرام به کلاس‌های سیروس سازخی که برترین نوازنده سنتور اصفهان است راه پیدا کردم و سنتور را شروع کردم. وقتی از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدم و انتخاب کنند یا رحال قرار دادم لیسانس خانواده‌های مذهبی آجازه‌ئی نمی‌دادند، من بین دو رشته راه و ساختمان و معماری، رشته معماری را انتخاب کردم و معماری در دانشگاه علم وصنعت قبول شدم. بعد به تهران آمدم، یک امتحان اختصاصی دانشگاه‌ملی سابق و دانشگاه شهید بهشتی فعلی داشت که من آنجا امتحان دادم و در دانشگاه شهید بهشتی قبول شدم و آن به بعد رشته معماری را در دانشگاه تعقیب کردم و ساز سنتور را در کلاس‌های استاد رضا قمصری، کلاس پنتگ کامکار و استاد فرامرز پایور دنبال کردم. برای آوازتوفیق داشتم از کلاس‌های استاد محمدرضا شجریان بهره‌بردم.

کلاس های استاد کریمی را حضوری بودید؟

بله.

آن بعد از شمس صحی است؟

بله. ای هفت گردون مست تو، ما مهره‌ای در دست تو ای هست ما از هست تو، در صد هزاران مرحبا، این دو کار را مرحوم به یک اسم می‌شناسند و می‌گویند شمس صحی است ولی دو کار متفاوت است و شباهت فرمی باهم دارند. شمس صحی وصل مست است.

وصل مست و شمس صحی را به یک دلیل در آن روزگاران افراد را با انواع گرایش های فرهنگی ،ذوقی و هنری توانست جذب کند.

این نظر لطف شماست.

خدا ایشان را رحمت کند.

خدا رحمت کند! بسیار ادیب و فاضل بودند.

و همچنین سخنگر بودند.

بله

حماسه‌ای نیز در دون آن بود.

بله. جاهایی که می‌آمد و خوانده می‌خواند، یعنی فرم اجرای تصنیف فرم جدیدی برای مردم بود. برای مردم بدیع بود و برای من نیز آن کار جالب بود.

شما و آقای نفر آن زمان چند سالّه بودید؟

آن زمان فکر می‌کنم سال ۶۹ بود. من متولد سال ۱۳۳۷ هستم.

از میان جوانان در حوزه موسیقی ایرانی در بخش خوانندگی اگر دوست دارید اسم ببرید. چه کسانی را فکر می‌کنید آینده آنها اگر از خود مراقبت کنند و سلوک هنری را خیلی جدی بگیرند دارای آتیه خوب می‌دانید؟

چرا فکر می‌کنید ما به این وضعیت دچار شدیم؟ پیش از انقلاب راهم می‌رفتیم و شما می‌دانید ولی نمی‌دانیم چرایه آن دوران گرفتار شدیم؟ چون حوزه تخصص من موسیقی نیست و دوست ندارم برای من مساله نبوده که بخوانم. چرا موسیقی ایرانی دچار چنین معضلی شد و این نکته شدید به موسیقی ایرانی وارد شده، از جمله اعتراضات افزاری همچون مرحوم شجریان را برانگیخته، نکته‌ای است اما تخصصی من در این حوزه نبود. الان فکر می‌کنید چه عواملی موجب این اتفاقات می‌شود؟ مسئولان کشور نیز از این وضعیت سر شوق می‌آیند.

خود شما بهتر آزمون می‌دانید، یک مسئول وقتی به او می‌گویند مسئول امور اقتصادی کشور هستید یا مسئول امور فرهنگی کشور هستید، باید بیش از دیگران راجع به اقتصاد و هنر و فرهنگ شناخت داشته باشد ولی در کشور ما به نحوی است که وقتی رئیس جمهور انتخاب می‌شود، افراد زیادی که در حیطه فرهنگ و هنر کنونی هستند حضور نیستند در آن کابینه شرکت کنند و حضور داشته باشند. چرایی آن را عهده شما و دوستان اهل سیاست می‌گذارم. یعنی وقتی وزیری در کار خود قوی نباشد از وزیر یا پایین همه کارها به صورت ضعیف انجام می‌شود. اگر اقتصاد است وضعیت معیشتی مردم خراب می‌شود، اگر هنر است وضعیت فرهنگ و هنر کشور خراب می‌شود.

به نظر شما باید چه کرد؟

من نگویم باید چه کار کرد؟

بله، به عنوان یک سیاستگذار از شما سوال نمی‌کنم.

نظر مردم خیلی اهمیت دارد. هر حکومتی نظر مردم را نادیده بگیرد آرام آرام رو به زوال می‌رود.

الان مردم از این نوع از موسیقی باب خیلی استقبال می‌کنند. به نظر شما خوب است؟

خیر، درباره مثلا معیشتی و اقتصاد آیا مردم این وضعیت را می‌پسندند؟ مردم اعتراض دارند و این اعتراض نباید نادیده گرفته شود. درباره مسائل فرهنگی و هنری نظر خواص اهل فرهنگ و هنر حتما باید گفته شود و این را نمی‌توان نادیده گرفت. ولی این تسری دائمی نداشته است. قاعدتا باید با خواننده‌های بزرگ و آهنگسازان بزرگ ادامه دهد و کارهایی را تولید کند یا کسترت بگذارند. فکر می‌کنم بنیاد روزکی می‌تواند این کار را انجام دهد.

از من سوال می‌کنید یا جمله شما عادی بوده و پرسشی نبوده...

محافظه‌کارانه جواب دادید.

با این وضعیت چطور می‌گویید آینده موسیقی را درخشان می‌بینید؟ شوخی کردید یا طعنه زدید؟

آینده موسیقی را به لحاظ حضور اساتید موسیقی و هنرجویان موسیقی که در حقیقت حاملان هنر موسیقی هستند، درخشان می‌بینم.

نظر شخصی من این است که بالای ۸۰ درصد وزرای ارشاد این مملکت اصلا فرهنگ و هنری نبودند. اصلا جای آنها اینجا نبود و نباید اینجا می‌آمدند.

بستر خوب فراهم می‌شود. خورشید زیر ابر نمی‌ماند. حقیقت بالاخره یک روزی خود را نشان خواهد داد.

من هم خیلی ناامید نیستم ولی وقتی وضع موجود را نگاه می‌کنم احساس این است اگر دستی بروز آید و کاری کند، اتفاقی می‌تواند رخ دهد و الا من با همه اینکه ناامید نیستم به عنوان یک شنونده و موسیقی که از کودکی علاقه‌مند به شنیدن موسیقی بودم و در سنین کودکی برنامه گل ها یکی از برنامه‌های ثابتی بود که دنبال می‌کردم واقعی وضع موجود را نگاه می‌کنم، نگران می‌شوم.

واقعه‌اش نگذارکننده‌است. نکته‌ای هم وجوددارد اینکه معمولا دولت‌ها و سیاست‌ها باشد ولی کار هنری خود را ترک نمی‌کند و هنرمند خود را ترک نمی‌کند و همین‌طور هنرجویانی که در زمینه‌های مختلف هنر ایرانی حضور دارند همه با عشق کار می‌کنند، بنابراین آینده هنر را من درخشان می‌بینم.

همان شور و شوقی که شما در سنین نوجوانی و جوانی به سراغ موسیقی رفتید و سعی کردید از میان هنرمندان آن روزگار زندگانی که البته می‌توانستید به آنها مراجعه کنید و بگزینید، انتخاب کنید و از محضر آنها بیاموزید. الان با توجه به اینکه سال‌هاست خود شما نیز تدریس می‌کنید، آن شوق و اشتیاق و میلی که در نسل شما بود الان هم به نظر شما نیز وجود دارد؟

همان شکل وجود دارد؟

بله، من این را می‌بینم. بچه‌هایی که از شهرستان برای کلاس آواز می‌آیند و آنقدر به لحاظ اخلاقی و هنری خوب هستند که عاشق آنها می‌شوید. یعنی از جان برای هنر مایه می‌گذارند.

آن سختگیری هایی که آن زمان استاید به شما داشتند را دارید؟

بله، به هر حال سختگیری وجود دارد. نمی‌توان گفته شور را جور دیگری بخوانید و مانعی ندارد.

آن سختگیری ها خاص بود. قبل برنامه خاطره‌ای از مرحوم استاد احمد ابراهیمی بیان کرد. حسین مرکزی شاگرد کلاس آواز ایشان بود. دو نوبت منزل ایشان رفتیم که درگیتا بود. ایشان شاگرد مرحوم خالقی بود. می‌گفت من بعد از مدت ها که نزد ایشان آموزش دیدم ایشان به مرحوم بنان گفت شعر برای احمد انتخاب کنید تا بخواند. مرحوم بنان هم غزلی از حافظ برای من انتخاب کرد و من هم در رادیو زنده خواندم و پیش خود گفتم خیلی خوب خواندم. گفت وقتی به دفتر مرحوم خالقی رفتم، دیدم قدم می‌زند و نامن را دید گفت خراب کردید! مرحوم بنان راصدا زد و گفت چرا از حافظ انتخاب کردید؟ حافظ حزن زود است و حالا حالاها باید از سعدی بخوانند ضمن اینکه احمد ۶ ماه حق ندارد در رادیو بخواند. یک سختگیری حتی در انتخاب شعر بود که حافظ مرتبه بالاتی یک هنرمند آوازخوان با خواننده است و مراتب پایین باید بخوانند. اینکه چه طبقه‌بندی داشتند نمی‌دانم. آن سختگیری ها هنوز وجود دارد؟ چون شما محصول یک سختگیری های بجا در حوزه هنر موسیقی هستید.

وقتی عشق باشد همه چیز زیبا به نظر می‌آید و آن عشق را می‌بینی. عشق کار می‌کنند، عشق آهنگساز را خوانده می‌خواند، عشق خواننده و دولا چنگ را جابه جا می‌کند، عشق تنظیم‌گر را می‌بینی که آن آهنگ را تنظیم می‌کند، عشق نوازنده‌ای که برای آن آهنگ سولو می‌زند، عشق تکنسین‌ها و عشق مدیر برنامه‌ای که این برنامه را می‌سازد. همه این‌ها عشق است. من این را